

فهرست.....	صفحه
فصل اول کلیات.....	۹
۱-۱-مقدمه.....	۱۰
۲-۱-بیان مسأله.....	۱۰
۳-۱-سوالات اساسی تحقیق.....	۱۱
۴-۱-فرضیه ی تحقیق.....	۱۱
۵-۱-اهداف تحقیق.....	۱۱
۶-۱-پیشینه ی تحقیق.....	۱۲
۷-۱-بیان روش تحقیق.....	۱۲
فصل دوم_عرفان و تصوّف اسلامی.....	۱۳
۱-۲-تعریف عرفان.....	۱۴
۲-۲-تصوّف.....	۱۴
۳-۲-تفاوت عرفان و تصوّف.....	۱۵
۴-۲-تقسیم بندی عرفان و تصوّف.....	۱۹
۱-۴-۲-عرفان نظری.....	۱۹
۲-۴-۲-عرفان عملی.....	۲۳
۵-۲-عرفان عابدانه.....	۲۴
۱-۵-۲-تعریف عرفان عابدانه.....	۲۴
۲-۵-۲-ویژگی های عرفان عابدانه.....	۲۴
۳-۵-۲-سیر تاریخی عرفان.....	۲۵
۶-۵-۲-مضامین عرفان عابدانه.....	۲۶
۷-۵-۲-پیر.....	۲۶

۲۸	۸-۵-۲-ویژگی های پیر از دیدگاه سنایی
۲۹	۶-۲- عرفان عاشقانه
۲۹	۱-۶-۲- تعریف عرفان عاشقانه
۲۹	۲-۶-۲- ویژگی های عرفان عاشقانه
۲۹	۳-۶-۲- مضامین عرفان عاشقانه
۳۰	۷-۲- تفاوت عرفان عابدانه و عرفان عاشقانه
۳۰	۸-۲- الفاظ و مفاهیم مشترک در عرفان عابدانه و عرفان عاشقانه
۳۰	۱-۸-۲- توحید
۳۰	۲-۸-۲- عبادت
۳۱	۳-۸-۲- عشق
۳۲	۴-۸-۲- نبوت
۳۲	۵-۸-۲- دنیا و آخرت
۳۳	۷-۸-۲- توبه
۳۴	۸-۸-۲- ابلیس
۳۴	۹-۸-۲- ابلیس
۳۶	۱۰-۸-۲- خرقه و خرقه سوزی
۳۷	۱۱-۸-۲- ریاضت
۳۷	۱۲-۸-۲- مرگ اختیاری
۳۸	۱۳-۸-۲- نفس
۳۸	۹-۲- عارفان نامدار
۳۹	۱۰-۲- عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی در پیدایش عرفان و تصوّف
۴۰۴	۱۱-۲- عناصر و اصول اساسی عرفان

۴۰ ۱-۱۱-۲- وحدت
۴۰ ۲-۱۱-۲- فنا و محو
۴۱ ۳-۱۱-۲- عشق
۴۱ ۱۲-۲- موضوع عرفان
۴۲ ۱۳-۲- مبادی عرفان
۴۳ فصل سوّم جایگاه سنایی در ادبیّات عرفانی
۴۴ ۱-۳- گذری بر زندگی سنایی
۴۶ ۲-۳- آثار سنایی
۴۶ ۱-۲-۳- کلیّات دیوان سنایی
۴۶ ۲-۲-۳- حدیقة الحقیقة
۴۷ ۳-۲-۳- مثنوی سیر العباد الی المعاد
۴۷ ۴-۲-۳- مثنوی کارنامه ی بلخ یا مطایبه نامه
۴۸ ۵-۲-۳- مکاتیب
۴۸ ۳-۳- سفرهای سنایی
۴۹ ۹-۳- مذهب سنایی
۵۲ ۴-۳- شیوه ی شاعری سنایی
۵۵ ۵-۳- نموده‌های شخصیت سنایی
۵۶ (۱) سنایی مدّاح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)
۵۶ (۲) سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او)
۵۸ ۱-۲-۵-۳- انتقاد از بزرگان و زمام داران
۵۹ ۲-۲-۵-۳- انتقاد از صوفیان
۶۱ ۳-۲-۵-۳- انتقاد از شاعران

- ۶۱ ۳-۵-۲-۴- انتقاد از طبقات دیگر اجتماع
- ۶۳ ۳-۵-۳- سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او)
- ۶۴ ۳-۶- جایگاه سنایی در ادبیات تعلیمی
- ۶۶ ۳-۶-۱- آموزه های تعلیمی سنایی
- ۶۶ ۳-۶-۱- خلوت و گوشه گزینی
- ۷۶۷ ۳-۶-۱-۲- خود شکنی و فروتنی
- ۶۸ ۳-۶-۱-۳- زهد و قناعت
- ۶۹ ۳-۷- اندیشه های دینی و صوفیانه ی سنایی
- ۷۴ ۳-۸- اندیشه های فلسفی و هستی نگری سنایی
- ۷۷ ۳-۱۰- ابتکار و خلاقیت سنایی در شعر عرفانی
- ۸۲ فصل چهارم جلوه های عرفان عابدانه و عاشقانه در شعر سنایی
- ۸۳ ۴-۱- مضامین عرفان عابدانه در شعر سنایی
- ۸۳ ۴-۱-۱- خداشناسی
- ۸۳ ۴-۱-۱-۱- توحید
- ۸۴ ۴-۱-۱-۲- الطاف الهی
- ۸۵ ۴-۱-۱-۳- رحمت الهی
- ۸۶ ۴-۱-۱-۴- قهر و لطف
- ۸۷ ۴-۱-۱-۵- تأثیر زهد در رهایی از خود پرستی
- ۸۹ ۴-۱-۱-۶- روی گردانی از دنیا، در جهت ترک خود پرستی
- ۹۲ ۴-۱-۲- انسان شناسی
- ۹۵ ۴-۱-۳- صدق و اخلاص

۹۵۴-۱-۴- پیامبر(ص) و امامان شیعه (علیهم السلام)
۱۰۱۴-۱-۵- قناعت
۱۰۱۴-۱-۶- علم ورزی
۱۰۴۴-۱-۷- بهشت و دوزخ
۱۰۴۴-۱-۸- مقامات عرفانی
۱۰۴۴-۱-۸-۱- توبه
۱۰۶۴-۱-۸-۲- تجرید
۱۰۶۴-۱-۸-۳- ورع
۱۰۷۴-۱-۸-۴- رضا و تسلیم
۱۰۸۴-۱-۸-۶- شکر
۱۰۸۴-۱-۸-۷- صبر
۱۰۹۴-۱-۸-۸- درد
۱۰۹۴-۱-۸-۹- فقر
۱۱۱۴-۱-۸-۱۰- خوف و رجا
۱۱۲۴-۱-۸-۱۰- قرب
۱۱۳۴-۱-۸-۱۱- مشاهده
۱۱۳۴-۱-۹- قرآن و سنت
۱۱۶۴-۱-۱۰- امامت
۱۱۷۴-۱-۱۱- عقل
۱۱۹۴-۱-۱۲- عبادت
۱۲۰۴-۱-۱۳- علم و حلم
۱۲۲۴-۱-۱۵- نظام أحسن

۱۲۳ مرگ-۱۷-۱-۴
۱۲۵ ریاضت-۱۸-۱-۴
۱۲۵ امتحان-۱۹-۱-۴
۱۲۶ پیر و مراد-۲۰-۱-۴
۱۲۸ دنیاگریزی-۲۱-۱-۴
۱۳۲ مضامین عرفان عاشقانه در شعر سنایی-۲-۴
۱۳۲ عشق-۱-۲-۴
۱۳۲ منشأ عشق-۱-۱-۲-۴
۱۳۳ انواع عشق-۲-۱-۲-۴
۱۳۴ عشق از دیدگاه صوفیان و عرفا-۳-۱-۲-۴
۱۴۰ عشق قلندرانه-۴-۱-۲-۴
۱۴۴ ملامت و اشعار قلندری-۲-۲-۴
۱۴۸ خرابات-۳-۲-۴
۱۵۱ اصطلاحات عاشقانه-۵-۲-۴
۱۵۱ دلبر-۱-۵-۲-۴
۱۵۱ جانان-۲-۵-۲-۴
۱۵۱ زلف-۳-۵-۲-۴
۱۵۲ لب-۴-۵-۲-۴
۱۵۲ چشم-۵-۵-۲-۴
۱۵۳ مبارزه با ریا و تزویر-۶-۲-۴
۱۵۶ عشق و روح-۷-۲-۴
۱۵۶ تقابل عقل و عشق و برتری عشق-۷-۲-۴

- ۱۶۲ ۸-۲-۴-مرگ ارادي
- ۱۶۴ ۹-۲-۴-استقبال از بلاي راه عشق و معشوق (قالوا بلّی)
- ۱۶۶ ۱۰-۲-۴-رفع تضادها و تساوي کفر و ايمان
- ۱۶۸ ۱۱-۲-۴-وصال و يگانگي عاشق و معشوق نتیجه عشق و جلوه ي وحدت وجود
- ۱۷۰ ۱۲-۲-۴-عشق و عرفان
- ۱۷۱ ۱۳-۲-۴-همراهي عشق با بلا
- ۱۷۱ ۱۴-۲-۴-همراهي عشق ورزي با ملامت
- ۱۷۲ ۱-۱۴-۲-۴-بیزاري عاشق از معشوق
- ۱۷۲ ۱۵-۲-۴-مبارزه با زرق و سالوس
- ۱۷۳ ۱-۱۵-۲-۴-مبارزه با خودپرستی و تأثیر عشق در رهایی از خود پرستی
- ۱۷۷ ۱۷-۲-۴-وحدت وجود
- ۱۷۷ شخصیت های شعر سنایی
- ۱۷۷ ۱۸-۲-۴-رند
- ۱۷۹ ۱۹-۲-۴-قلّاش
- ۱۸۱ ۲۰-۲-۴-قلندر
- ۱۸۲ ۲۱-۲-۴-عیار
- ۱۸۳ ۲۲-۲-۴-زاهد
- ۱۸۴ ۲۳-۲-۴-مغانه
- ۱۸۴ ۲۳-۲-۴-می، ساقی، باده، جام
- ۱۸۵ ۲۴-۲-۴-میخانه، مصطبه، میکده
- ۱۸۶ ۲۵-۲-۴-مقامر، مستی
- ۱۸۷ ۲۶-۲-۴-مسجد و بتخانه

- ۱۸۷ ۲۷-۲-۴- زهد و تسبیح در تقابل با زنار و میخانه
- ۱۸۸ ۲۸-۲-۴- صومعه و خرابات
- ۱۸۹ ۲۸-۲-۴- صنم و بت
- ۱۹۰ ۲۸-۲-۴- زنار
- ۱۹۰ ۲۹-۲-۴- شطحیات
- ۱۹۴ ۳۰-۲-۴- سکر
- ۱۹۵ ۳۱-۲-۴- متناقض نمای فنا و محو
- ۱۹۵ ۳۲-۲-۴- متناقض نمای وحدت
- ۱۹۶ ۳۳-۲-۴- دفاع از ابلیس
- ۱۹۸ نتیجه گیری
- ۲۰۱ منابع و مأخذ:

فصل اوّل

کلیّات

سنایی، شاعری چند بُعدی و دارای شخصیتی چندگانه است که در طول حیات خویش، شاهد تحولات روحی گوناگونی بوده است. او هم در زمینهی قصاید مدحی، هم در زمینه هزل و هجو و هم در زمینه نقد اجتماعی و بیان تفکرات صوفیانه تبخّر دارد. او هم، یک صوفی آرمان‌گرا و هم، یک منتقد اجتماعی است. آن اندیشه‌ها، ارزش‌ها و باورها که برای نخستین بار در شعر سنایی به جلوه درآمدند، در سده‌های دیگر همانند سرچشمه‌ای برای باورها و افکار شاعران بزرگی چون نظامی، خاقانی، عطار، مولانا و... تلقی می‌شوند؛ در نتیجه سنایی را در مقام یک طلایه‌دار برای شعر اخلاقی و صوفیانه و پیش‌آهنگ شاعران گسسته از دنیا قرار می‌دهد. تأثیر سنایی تا بدان جاست که حتی بخش عمده‌ی دیدگاه‌های ادبی شاعرانی که عارف - به معنای اصطلاحی کلمه - هم نبوده‌اند، از جهات بسیاری وابسته و مرهون دیدگاه‌های ادبی سنایی است. بوطیقای ادبی ویژه‌ای که سنایی در باب فهم و کاربرد امر ادبی، پی‌انداخت، تقریباً تمامی جریان‌های ادبی بعد از او را زیر نفوذ خویش آورد و هر روز به ابعاد و اعماق آن افزود. چندگانگی شخصیت سنایی باعث شده است تا اشعارش مجموعه‌ای متفاوت و متنوع از مضامین شعری را در برگیرد. در اشعار سنایی قصایدی است که قسمتی از آن‌ها به شیوه‌ی مدیحه‌های فرخی سیستانی و مسعود سعد، سروده شده است، و قسمت دیگر، نوعی شعر تعلیمی است که می‌توان آن را وعظ یا تحقیق خواند. غزلیاتش هم - آن چه صوفیانه است - مخصوصاً لحن قلندری دارد و ظاهراً مشرب عرفانی او با راه قلندر بیشتر توافق داشته است. مثنوی‌های وی نیز سرشار از مفاهیم عرفانی و تعالیم صوفیانه است، البته تمایل سنایی به مفاهیم عرفانی، نه رویدادی افسانه‌ای، بلکه پیامد تحولات تدریجی بوده است. گویا او هم زمان با سفر بیرونی خود، سیری تحوّل‌ی را هم در درون، تجربه کرده است. بازتاب این تجربه‌های بیرونی و درونی او در اشعارش نشان می‌دهد که میان ابهامات موجود در زندگی او و مضامین شعری‌اش، ارتباط نزدیکی وجود دارد.

بدون شک ادبیات پر بار ایران زمین از ناب‌ترین ادبیات جهان است. مفاخر ادبی بزرگ ایران همواره با آثار بزرگ خود پیش گام در راه شعر و شاعری بوده‌اند. ادبیات عرفانی نیز از مهم‌ترین ادبیاتی است که از قرون گذشته در شعر ایرانی نمود پیدا کرده است. شعر ایرانی که در زمینه عشق و طبیعت شاهکار جهان است، با ورود شاعرانی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ قدم در راه پر هیبت عرفان نهاد تا از راه شعر به شناخت حق تعالی رسید و با زبان شعر به معرفت خدا دست یافت و در الفاظ ساده، حق را پیدا و در وجودش فنا شد. عرفان به معنی واقعی خود، بیان‌کننده جلوه‌ای است از روح آدمی و آن جلوه‌ای است بس زیبا و ظریف از روحی که از مقام الوهیت سرچشمه گرفته است و در واقع عرفان یعنی شناخت و معرفت مکان و مقام راستین انسان در عالم وجود ما. عرفان زبان گویای شریعت و دین است. عرفان اسلامی به کلی جنبه‌ی مثبت و پویا دارد، عارف می‌اندیشد و به سوی کمال می‌رود و دیگران را رهبری می‌کند، در عرفان اسلامی، علم، دین، تقوا، اشراق، عشق به خدا و کمال مطلق یک جا جلوه می‌کند و شور، مستی، کشش و کوشش می‌آورد.

۱-۳- سوالات اساسی تحقیق

- ۱- کدام جنبه از عرفان سنایی برتر است؟
- ۲- آیا عرفان عابدانه بر عرفان عاشقانه سنایی مقدم است؟
- ۳- آیا سنایی تا آخر عمر هم به عرفان عابدانه پرداخته است و هم به عرفان عاشقانه؟
- ۴- آیا علاوه بر قصاید و غزلیات در حدیقه‌ی سنایی هم اثر از این دو جنبه مهم عرفان او هست؟

۱-۴- فرضیه‌ی تحقیق

به نظر می‌رسد عرفان عاشقانه در شعر سنایی از لحاظ کیفیت و هنری بودن بر عرفان عابدانه برتری دارد.

سنایی در دیوان و حدیقه و مثنوی سیرالعباد بیش از دیگر آثارش به مضامین عرفانی توجه دارد.

۱-۵- اهداف تحقیق

تلاش در جهت بررسی جنبه های اصلی و مهم عرفان سنایی و ارائه ی تحقیقی برای آشنایی بیشتر علاقه مندان به عرفان سنایی.

۱-۶- پیشینه ی تحقیق

درباره ی پیشینه ی این پژوهش، باید گفت که از دیر باز حکیم سنایی به عنوان شاعری صاحب سبک و نوآور در شعر فارسی مطرح بوده است. در سال های گذشته بیشتر محققین و استادان زبان و ادبیات فارسی از ویژگی های ادبی و شعری حکیم سنایی سخن گفته اند. از جمله دکتر شفیعی کدکنی با دو کتاب «تازیانه های سلوک» و «در اقلیم روشنائی» پژوهشی ارزشمند در قصاید و غزلیات سنایی انجام داده است. هم چنین دکتر سیروس شمیسا در کتاب «سیر غزل در شعر فارسی» به نقش سنایی در آفرینش غزل اشاره نموده است.

در این پژوهش سعی شده به ابتکارات و نوآوری های لفظی و معنوی اشعار حکیم سنایی پرداخته شود و مطالبی عنوان گردد که تا به حال در جایی بیان نشده و یا اگر سابقه ای دارد، کمتر به آن پرداخته شده است.

۱-۷- بیان روش تحقیق

منابع اصلی مورد استفاده در این تحقیق، دیوان اشعار، حدیقه الحقیقه و مثنوی سیرالعباد است. روش کلان تحقیق بررسی جلوه های عرفان عابدانه و عرفان عاشقانه است، این کار با ابزار مطالعه ی کتابخانه ای و با استفاده از کتابها و مقاله ها صورت گرفته است. روش کار به این صورت است که ابتدا منابع مختلف، اعم از کتاب و نشریات علمی، درباره ی آثار سنایی غزنوی مطالعه شده و در ادامه با استناد به شواهد درون متنی آثار، نتایج تحقیق روشن شده و از این طریق با تکیه بر متن، جهان بینی شاعر را درباره ی عرفان عابدانه و عرفان عاشقانه، به عنوان مهم ترین مضمون در آثار او تبیین گردیده است.

فصل دوّم

عرفان و تصوّف اسلامی

۱-۲- تعریف عرفان

عرفان در لغت یعنی: شناختن، شناختن حق تعالی و معرفت (شناخت) در لغت عربی یعنی: ادراک چیزی، همان گونه که هست و عرفان در فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی یعنی: «راه و روشی که طالبان حق برای نیل به مطلوب و شناسایی حق برمی‌گزینند. گفته‌اند شناسایی حق به دو طریق میسر است: یکی به استدلال از اثر به مؤثر، از فعل به صفت و از صفت به ذات که مخصوص انبیا و اولیا و عرفا است. این معرفت شهودی، هیچ کس را جز مجذوب مطلق دست نمی‌دهد، مگر به سبب طاعت و عبادت آشکار و پنهان، قلبی و روحی و جسمی.

عرفان خود بر دو گونه یا دو بخش است؛ عرفان عملی، یعنی سیر و سلوک و وصول و فنا و عرفان نظری، یعنی بیان ضوابط و روش‌های کشف و شهود» (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۷۷).

۲-۲- تصوف

در کتب لغت تصوف به دو معنای لغوی واصطلاحی تعریف شده است. معنای لغوی آن عبارت است از: «پشمینه پوشیدن و مأخوذ از صوف است.» وهم چنین «به مذهب صوفیه در آمدن مرد. خوی صوفیه گرفتن» (دهخدا، ۴، ۱۳۷۲: ۵۹). و معنای اصطلاحی آن عبارت است از: «از خواهش نفسانی پاک شدن و اشیاء عالم را مظهر حق دانستن». به عبارت دیگر «نام مذهب طایفه ای از اهل حقیقت که از خواهش‌های نفسانی پاک شده و اشیای عالم را مظهر حق می‌دانند و گویند در زمان سابق این طایفه صوف می‌پرستیدند، بنابراین کلمه تصوف را بر افعال و اعمال آنان اطلاق نموده‌اند» (کاشی، ۱۳۷۶: ۱۶۴). «التَّصَوُّفُ هُوَ الْخُلُقُ مَنْ زَادَ عَلَيْكَ بِالْخُلُقِ زَادَ عَلَيْكَ بِالتَّصَوُّفِ؛ یعنی تصوف نکو خویی است هر که از تو نکو خوی تر باشد در تصوف از تو بیش است و خوی نیکو را پرهیز از روی گردانی، یعنی رو نمودن به همدلی و همراهی گفته‌اند» (محمد بن منور، ۱۳۸۶: ۲۵۷). «تصوف دو چیز است: یک سو نگرستن و یکسان زیستن» (همان: ۲۸۵). «التَّصَوُّفُ

إِسْمٍ وَاقِعٍ فَإِذَا تَمَّ فَهُوَ اللَّهُ، یعنی تصوّف درویش نامی است واقع، چون تمام شد و به غایت رسید، آنجا خود جز از خدای چیزی نماند» (همان: ۲۸۶).

تصوّف: «در لغت صوف پوشیدن است و این اثر زهد و ترک دنیا است و در اصطلاح اهل عرفان پاکیزه کردن دل از ماسوی الله... و دور بودن از منیّات و مواظبت نمودن به فرموده رسول خدا (ص) و این جماعت متصوّفه محقّقند و بعضی متصوّفه مبطلند که خود را صوفیّه شمارند و به حقیقت صوفیّه نیستند. و این ها چند فرقه اند» (تهانوی، ۱۳۴۶: ۸۴۱).

«جریری را پرسیدند از تصوّف، گفت: نیکو خوبی اختیار کردن و از خوی بد پرهیزیدن.

تصوّف مراقبت از احوال شریفه و داشتن ادب است» (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۶۹).

عمرو بن عثمان مکی: «تصوّف یعنی این که بنده در هر زمانی به گونه ای باشد که

شایسته و سزاوار وی در آن زمان است» (همان: ۱۲۷).

ابو یعقوب مزابلی: «تصوّف حالتی است که در آن، نشانه های انسی بودن آدمی ناپدید

می شود» (سراج، ۱۳۸۲: ۲۵). «جنید را پرسیدند از تصوّف، گفت: آن است که مرده گرداند تو را از

تو و بخود زنده گرداند و آن که با خدای باشی بی علاقتی و تصوّف جنگی بود که اندرو هیچ صلح

نه» (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۷۰). معروف کرخی گوید: «تصوّف فرا گرفتن کارهاست به حقیقت و نا امید

بودن از آن چه اندر دست مردمان است» (همان). حسین منصور را پرسیدند از تصوّف، گفت: ذات او

وحدانیست نه کس او را فرا پذیرد و نه او کس را» (همان: ۴۶۹). شبلی گوید: «تصوّف نشستن

است با خدای عزّ و جلّ و تو را هیچ اندوه نه و تصوّف برقی سوزنده است و تصوّف مصونیت از دیدن

هستی مادی است» (همان: ۴۷۲).

۲-۳- تفاوت عرفان و تصوّف

برای بهتر فهمیدن معنای عرفان و تصوّف، باید به این مسأله توجّه کرد که آیا عرفان و

تصوّف یک چیزند و مترادف یکدیگر بوده و هیچ فرقی با هم ندارند و یا این که نه تنها از جهت

معنای لغوی و اصطلاحی با یکدیگر تفاوت داشته، بلکه از جهت طریقه و روش نیز با یکدیگر فرق دارند.

بررسی عرفان و تصوّف از لحاظ واژه شناسی و اصطلاحی، بیانگر این مطلب است که این دو از نظر لغوی و اصطلاحی، تفاوت اساسی با یکدیگر دارند، چراکه عرفان در لغت به معنای شناخت، شناختن، باز شناختن و دانستن است و مأخوذ از عرف می باشد. در حالی که تصوّف در لغت به معنای پشمینه پوشیدن و پشمینه پوشی است و مأخوذ از صوف به معنای پشم می باشد. در اصطلاح نیز عرفان به معنای خداشناسی و شناسایی حق و اسماء و صفات اوست. و هم چنین معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می شود. و عارف به معنای دانا و شناسنده و کسی است که خدا و اسماء و صفات او را بشناسد؛ اما تصوّف در اصطلاح تزکیّه و تصفیه ی دل است از خواهش های نفسانی و ناپاکی ها و جدا شدن از خلق و خوی طبیعی و رسیدن به صفات روحانی و متخلق شدن به اخلاق الهی است و صوفی به معنای کسی است که پشمینه پوشد و پیرو طریقه تصوّف باشد.

نکته ی قابل توجه در این جا این است که، اغلب دیده شده که عرفان و تصوّف از نظر اصطلاحی مترادف دانسته شده و این دو واژه را به جای هم به کار می برند، به طوری که به نظر می رسد این دو به یک معنا بوده و بیانگر یک مکتب واحدند. درحالی که تصوّف برخلاف عرفان علم نیست، بلکه روش و طریقه است؛ طریقه ای زاهدانه بر اساس مبانی شرع و تزکیّه ی نفس و اعراض و روی گردانی از دنیا و سیر به طرف کمال برای وصول و رسیدن به حق تعالی. بنابراین تصوّف طریقه ای است که سالک راه حق از طریق آن به حق نایل می شود. این طریقه دارای ویژگی هایی است که آن را از سایر طرق متمایز می کند؛ به این ترتیب که زاهدانه است، یعنی همراه با پرهیز و اعراض از دنیا و لذا ید آن است، البته اعراض و کناره گیری از دنیا برای رسیدن به حق است.

مطلبی را که در این جا باید متذکر شد، این است که اعراض و دوری گزیدن از دنیا دارای اقسام و مراتبی است: ۱- رسیدن به بهشت و بهره مند شدن از نعمت های آن. ۲- خوف و ترس از

خدا و عذاب اخروی. ۳- رسیدن به کمال و وصال حق. این بخش و مرتبه از زهد و اعراض از دنیا مورد نظر و توجّه اهل تصوّف بوده، زیرا که همراه با خلوص و خالی از هر گونه طمع است.

از ویژگی های دیگر تصوّف مبتنی بودن بر مبانی و اصول شرع است، به گونه ای که صوفیان در اعمال و آداب و رسوم خود به شرع استناد می کردند و مقید بودند که از حدّ و حدود شرعی خارج نشوند و کسانی که این مسأله را رعایت نمی کردند، ملحد و کافر می دانستند.

علاوه بر این، تصوّف بر مبنای تزکیه و تهذیب نفس نیز می باشد؛ به جهت پاک شدن از رذایل اخلاقی و برخورداری از فضایل و سجایای اخلاقی و در نهایت متخلق شدن به اخلاق الهی. بنابراین هدف از تصفیه و تزکیه نفس نیز وصول به حق است.

با توجّه به تزکیه نفس در تصوّف می توان گفت که تصوّف عمل است و با عرفان عملی از جهت مصداق یکی به نظر می رسد؛ اما شاید بتوان تفاوتی میان آن ها قایل شد؛ بدین صورت که عرفان عملی، بیان طریقه تصوّف را عهده دار است، به عبارت دیگر، بیانگر طریقه تصوّف است، نه خود طریقه تصوّف. مانند این که بگوییم، پیاده روی طریقه ای برای رسیدن به مقصود است و این فرق می کند با علمی که قواعد و شرایط و مراحل پیاده روی را بیان می کند که چگونه و از کجا شروع شود، چگونه مراحل آن را طی کند و سرانجام به کجا ختم شود. بنابراین تصوّف صرفاً طریقه وصول به حق است که با طرق دیگر تفاوت دارد. و عرفان عملی بیان کننده چگونگی وصول به حق است (سجادی، ۱۳۷۲: ۸).

براین اساس، عرفان یک مکتب فلسفی متعالی است که هدف آن، شناسایی حق و حقایق عالم است، البته روش آن فلسفی و استدلالی نیست، بلکه برمبنای شهود و اشراق است و از این طریق سعی دارد تا حق و دقایق و رموز امور را دریابد.

بنابراین، اگرچه عرفان و تصوّف مترادف به نظر می رسند؛ اما علاوه بر تفاوت معنایی و اصطلاحی که مورد بررسی قرار گرفت، از لحاظ اندیشه و روش نیز تمایزاتی با یکدیگر دارند، تمایزات به دست آمده در این باب عبارتند از: ۱- تصوّف یک مسلک و روش است؛ روش زاهدانه ای که

براساس تهذیب نفس و اعراض از دنیا و نعمتهای آن است؛ اما عرفان یک مکتب فکری است برای شناخت حقایق و باطن امور از طریق اشراق و کشف و شهود.

۲- عرفان یک مفهوم عام و کلی است و تصوّف جزئی و خاص است؛ به عبارت دیگر، عرفان متضمّن تصوّف و سایر نحله ها نیز می باشد؛ اما تصوّف شاخه ای از عرفان است. بنابراین، رابطه ی منطقی بین تصوّف و عرفان عموم و خصوص من وجه است، چرا که در پاره ای از مصادیق جمع شده، بدین صورت که ممکن است شخصی هم عارف باشد و هم صوفی؛ اما هر کدام مصادیق خاصی نیز دارد؛ این گونه که شخصی عارف باشد؛ اما صوفی نباشد و یا این که صوفی باشد؛ اما عارف نباشد (دهخدا، ۱۳۳۴: ۲).

۳- تصوّف بخش عملی عرفان است که بیانگر سیر و سلوک عملی است و عرفان بخش ذهنی و علمی تصوّف است (همان).

۴- تصوّف و صوفی متضمّن معنای دینی و مذهبی است، چرا که اطلاق نام صوفی مختص عارفانی است که به دین اسلام یا سایر ادیان ایمان داشته باشند، لذا به عارفانی که به هیچ دینی ایمان ندارند، صوفی گفته نمی شود (معین، ۱، ۱۳۷۱: ۲۲۹۲).

۵- تصوّف براساس میانی و اصول شرع است؛ اما عرفان لزوماً بر مبنای اساس شرع نیست، زیرا که برخی از عرفان ها فاقد ریشه ی دینی بوده و هیچ اعتقادی به ادیان توحیدی ندارند.

۶- تصوّف با نوع اندیشه و آداب و رسوم خاصی که دارد، بیشتر به یک قشر خاص اجتماعی تعلق دارد؛ اما عرفان پا را از این حدّ فراتر گذاشته و بدون تعلق داشتن به قشر و آداب و رسوم خاصی میسر بوده، چرا که عرفان حقیقی، دستیابی به کنه حقیقت است که به راحتی و با انجام آداب و رسوم خاص قابل وصول نیست. چه بسیار کسانی که در خرّقه ی صوفی و درویش درآمدند؛ اما بهره ای از عرفان و معرفت حقیقی نداشته اند. با توجه به نظرات بزرگان تصوّف و محققان در باب تفاوت تصوّف و عرفان با زهد، به نظر می رسد که تصوّف و عرفان مترادف و به یک معنا بکار رفته و در ظاهر تمایزی بین این دو قایل نشدند، بلکه به تمایز آن دو با زهد پرداخته اند. برخی از

این نظرات عبارتند از: ۱- «تصوّف نه فقر است و نه زهد، بلکه اسمی است جامع معانی فقر و معانی زهد، بسا صفات و خصایصی دیگر که مرد بدون آن ها صوفی نباشد، اگرچه زاهد یا فقیر بود» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۸۳).

۲- «الزاهد سَيَّارٌ وَ الْعَارِفُ طَيَّارٌ» (سراج، ۱۳۸۲: ۴۶۵). این عبارت بدین معنا است که در حرکت به سوی مطلوب زاهد رونده و عارف پرنده است، یعنی عارف سریع تر به مقصد می رسد.

۳- «در میان اشخاص عامی و درس خوانده هر دو، کمتر کسی است که فرق حقیقی ما بین سه لقب، یا سه اصطلاح عابد، زاهد و عارف را به خوبی و درستی دانسته باشد و آن ها را با یکدیگر اشتباه نکند» (همایی، ۱، ۱۳۷۶: ۴۲۹).

چنان چه ملاحظه می شود، سهروردی لفظ تصوّف را به کار برده، ابونصر سراج، ابن سینا و همایی لفظ عرفان را به کار برده اند و معنای کلیّ تصوّف و عرفان را در نظر گرفته و تفاوت این دو با زهد را مطرح کرده اند؛ اما بنا بر نقل تاریخ، زاهدان از قرن دوم صوفی نامیده شدند و طریقه زاهدانه آن ها تصوّف نامیده شده است. ابن خلدون نیز به این مسأله اشاره کرده است و می گوید: «در قرن دوّم و پس از آن روی آوردن به دنیا شیوع یافت و مردم به آلودگی به دنیا مایل شدند کسانی که روی به عبادت آورده بودند به نام صوفی و متصوّفه اختصاص یافتند» (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۹۶۸).

بنابراین، تصوّف همان روش زاهدانه ای است که به مرور زمان تکامل پیدا کرد و به صورت یک مکتب درآمد. با وجود این، اگر زهد را مبنای تصوّف بدانیم، می توان تفاوت های مطرح شده بزرگان را تفاوت بین عرفان و تصوّف تلقی کرد.

۲-۴- تقسیم بندی عرفان و تصوّف

۲-۴-۱- عرفان نظری

یثربی در فرق بین عرفان عملی و نظری می گوید: عرفان عملی عبارت است از: اجرای یک برنامه ی دقیق و پرمشقت جهت گذشتن از مراحل و منازل و رسیدن به مقامات و احوالی در راه

دست یافتن به آگاهی عرفانی و نیل به توحید و فنا که از آن به طریقت تعبیر می شود و عرفان نظری مجموعه ی تعبیرات عرفا از آگاهی ها و دریافت های شهودی خویش درباره ی حقیقت جهان و انسان است (یثربی، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹). و اما عرفان نظری که متکی بر مفهوم است به عنوان علم دارای مسأله و برهان است (همان: ۱۳).

سنایی با آن که سال های زیادی از عمر خود را در سیر و سلوک سپری کرده؛ اما از حالات عرفانی بسیاری سخن گفته است و از این حیث به عرفان جنبه ی نظری بخشیده است. حالات مشهور در نزد صوفی ده تا است:

قرب- محبت- شوق- انس- مشاهده- یقین- مراقبه- خوف- رجاء- اطمینان.

که سنایی شش تای آن را در عرفان خود بیان نموده است:

قرب- محبت- شوق- انس- مشاهده- یقین

انس

انس در شعر سنایی معنای الفت و همراهی دارد:

انس دارد همیشه با زهاد زان که زهاد برتر از عبّاد

(سنایی، ۱۳۷۸: ۴۵۲)

روضه انس عارفان است او جنه الأعلى روان است او

(همان: ۱۷۱)

رضا

سنایی در باب اول حدیقه به مقام رضا پرداخته است. در نظر او رضا اهمیّت زیاد دارد. سنایی شناخت خدا را منوط به این می داند که سالک گام در وادی رضا به نهد.

در رضای خدای خویش بکوش بنه چیزش چو بندگان مفروش

(سنایی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

سنایی رضا را از جمله لوازم سلوک دانسته و شرایط و فواید آن را ذکر کرده است.